

بازلال قرآن

تقریر درسهای "تفسیر موضوعی قرآن"

دردانشگاه تهران

دکتر حسین رهنائی

بهار ۱۳۹۵

فهرست مطالب

مقدمه	۴
فصل یکم : پیش نیاز های فهم قران (۱)	۶
فصل دوم : نگاه پازلی به قران	۱۶
فصل سوم : سیاست خارجی در قران	۲۲
جامعه اسلامی به مثابه امت	۲۳
اصل عزت	۲۴
اصل دعوت	۲۵
اصل نفی سبیل	۲۶
اصل الزام بر تعهدات	۲۷
اصل گفتگوی تقریبی	۲۹
اصل صلح طلبی	۲۹
اصل عدم اعتماد به دشمن	۳۰
اصل حل مناقشات بین مسلمین	۳۰
اصل عدم مناقشه	۳۱
سیاست تألیف قلوب	۳۱
سیاست تامین امنیت حق جویان	۳۲
فصل چهارم : بهشت در قران	۳۳
شایستگیان ورود به بهشت	۳۳
جهاد و ایثار مال در راه خدا :	۳۵
حفظ تقوا:	۳۶
ترس از خدا	۳۶
مدت بهشت	۳۸
محرومین از بهشت	۳۹
گفتمان اهل بهشت	۴۱
فصل پنجم : جن در قران	۴۵
فصل ششم: بررسی برخی از شبهات مخالفان قران	۵۰
الف- شبهه در سندیت قران	۵۰
پاسخ	۵۰
شیعه و تحریف قران	۵۱

۵۲	بررسی
۵۳	اهل سنت در مظان اتهام
۵۴	ب- اشکالات لغتی
۵۶	ج- ایرادات نحوی و صرفی
۵۸	د- اشکالات محتوایی
۵۸	ه- اشکالات علمی
۵۹	و- اشکالات تاریخی

قران کتاب الهی است که برای هدایت انسان ها نازل شده است. هم به دلیل تصریح خود قران (هدی للناس)، (هدی للمتقین) و هم به دلیل تصریح پیامبر اسلام (ص) این کتاب توانایی هدایت مخاطبان خود را دارد. لازمه اصلی این سخن قابل فهم بودن آن است. اما این ویژگی به آن معنا نیست که هر کس با هر سطح از معلومات و دانش بتواند تمام آموزش های این کتاب را فراگیرد. منطقاً کتابی که برای هدایت همه افراد و اصناف بشر در همه دوران ها و همه سرزمین ها نازل شده است. قطعاً باید برای اقوام مختلف در سرزمین های گوناگون و نیز برای انسانهایی که در قرون بعد به دنیا می آیند سخن درخور داشته باشد. بنابراین این کتاب به دوشکل می توانست به بشریت عرضه شود:

یکم: با توجه به جمعیت، اقوام، اصناف مردم و ویژگی های جغرافیایی و تاریخی انسان ها حاوی صدها جلد مطلب باشد تا انسان ها در هر زمان و با هر زمینه فکری و در هر سرزمینی هدایت مخصوص به خود را دریابند. این درحالی است که ارائه چنین کتابی و به تعبیر بهتر چنین کتابخانه ای ملزومات فراوانی میخواهد که با زندگی بشر در ۱۴۰۰ سال پیش سازگار نبود.

دوم: از ادبیاتی بهره مند باشد که مطالب مفید در قالب الفاظ کم عرضه شده باشد.

بدیهی است شکل دوم امر معقول تر و امکان پذیرتری است. متنها در این روش، نیاز به ابزارهای کمکی هست تا کتاب مجمل مزبور از فشردگی خود خارج و برای فهم نسلها و سرزمین های بعدی قابل فهم تر گردد. و اینجا بود که نیاز به تفسیر قران خود نمایی می کند. امری که از همان سال های نزول از سوی قران مورد توجه واقع و توسط پیامبر اسلام مورد تاکید و تبیین واقع شد. در متون دینی ما اعم از قران و حدیث، ده ها نمونه از تاکید بر تدبر و تلاش برای فهم قران شده است. این تاکیدات گویای دو حقیقت هستند:

یک: قران قابل فهم است

دو: فهم معانی عمیق تر قران چندان آسان و در دسترس نیست بلکه نیاز به تدبر و تعقل دارد

بنابراین، عمومیت فهم و هدایت قران به معنی نداشتن روش فهم یا عدم نیاز به مقدمات و پیش نیاز برای فهم معانی عمیق تر آن نیست. قران هم برای مردم کوچه و بازار سخن هدایتگرانه دارد، چندانکه در آغاز نزول با مردم عادی و بی سواد عربستان روبرو بود و توانست آنها را به دین اسلام متمایل سازد، و هم برای دانشمندان متمامل و اهل دقت و تدبر و تعمق چه در آن زمان چه در زمان های بعد.

امام سجاد(ع) در پاسخ به سوالی که پیرامون قران از او پرسیدند فرمود:
"همانا خداوند عزوجل علم داشت که در آخرالزمان اقوام تعمق کننده ای خواهند بود. پس (قل هو الله أحد) (سوره توحید) و آیات نخست سوره حدید تا آیه (و او به آن چه در دل سینه ها وجود دارد، داناست) را نازل کرد."

حدیث بالا به خوبی بر عمیق و چند لایه ای بودن قران دلالت دارد. نتیجه سخن این می شود که اگر کسی بخواهد از ترجمه قران گذر کند، باید کمر همت بسته و مقدمات علمی و عملی لازم جهت تعمق در آیات و وصول به این هدف را در خویش مهیا سازد

جزوه حاضر ، تقریر درس های اینجانب در دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ می باشد هدف اینجانب در تدوین این مجموعه و ارائه آن در کلاس، رسیدن به درکی عمیق تر از ترجمه های متداول قران و البته ابتدائی تر از تفسیر های فنی است، به گونه ای که برای دانشجویان مقطع لیسانس مفید باشد. بخش های ابتدایی این نوشتار به تبیین روش فهم قران و مقدمات لازم برای وصول به آن اختصاص داده شده است. در بخش های پسین، به بررسی چند موضوع قرانی پرداخته ایم تا نمونه هایی از معارف قرانی را به روش تفسیر موضوعی فراروی مخاطبان عزیز قرار دهیم. انتخاب موضوعات با نظر و مشارکت دانشجویان بود و چنانچه بار دیگر توفیق تدریس این درس نصیب شود موضوعات دیگری ، حسب در خواست دانشجویان عزیز ، به فهرست مطالب اضافه خواهد گردید.

یادآور می شود ، به دلیل نزدیکی ایام امتحانات پایان ترم و اصرار دانشجویان جهت دریافت این جزوه ، فرصتی برای ویرایش ادبی و فنی متن فراهم نگردید. از این روی از خواننده گرامی خواهشمندم اغلاط املائی یا ویرایشی متن را با دیده اغماض بنگرند. همچنین صمیمانه از عزیزانی که با پیشنهاد، انتقاد و سوالات خود در طول ترم ، و نیز پس از آن ، نویسنده را در غنا بخشی محتوایی این درس یاری رسانده و می رسانند تشکر می کنم و منتظر نظرات و پیشنهادات شما جهت ارتقاء کیفی این اثر خواهم بود . جهت ارائه نظرات و سوالات خود میتوانید از طرق زیر اقدام نمائید:

Weblog: Darsobahs.bog.ir

Email: h_rahnamaei@ut.ac.ir

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دکتر حسین رهنمائی

خرداد ۱۳۹۵

فصل یکم: پیش نیازهای فهم قرآن

۱- آشنایی با لغات و ترجمه متن عربی:

هرچند که قرآن به زبان های مختلف و گوناگون دنیا ترجمه شده است اما باید دانست که این ترجمه ها برای استفاده کسانی تهیه شده است که هیچ ارتباط مفهومی با آیات قرآن ندارند و یا دنبال دریافت اطلاعات سرپایی از قرآن هستند. بالطبع علیرغم مفید بودن آنها باید اذعان داشت که معمولاً مطالب اولیه و ارشادات اولیه قرآنی را در اختیار مخاطب قرار میدهد. اما برخی از مطالب عمیق تر و بنیادی تر نیاز به فرورفتن در دریای معانی دارد که در آن مرحله دیگر نمی توان به ترجمه تحت اللفظی بسنده نمود. ترجمه ها همانند تیتراژ صفحه اول روزنامه هستند که مهم ترین مطالب را به صورت غیر دقیق به مخاطب ارائه میدهند اما فهم مطالب عمیق تر نیازمند بازکردن صفحات بعدی و خواندن مشروح اخبار است.

برای درک بهتر نقش آشنایی با لغات عرب چند مثال تقدیم میشود. مثلاً "جلس" و "قعد" در هنگام ترجمه هر دو به "نشست" ترجمه میشود و هرچند در حالت عادی به جای هم استعمال می شوند اما آشنایان به ادبیات عرب می دانند که تفاوت ظریفی در میان این دو واژه وجود دارد. "جلس" مربوط به کسی است که از حالت خوابیده به حالت نشسته تغییر وضعیت میدهد. مانند کسی که از خواب بیدار می شود و اندکی روی تخت خواب می نشیند اما "قعد" مربوط به شخصی است که از حالات ایستاده به نشسته تغییر وضعیت میدهد به همین دلیل کسانی که از قیام و جنگ و مبارزه دست میکشند "قاعدین" نامیده می شوند نه "جالسین".

فضل الله المجاهدين على القاعدين درجه

خداوند مجاهدان را بر کسانی که از جنگ و مبارزه دست شستند برتری داد
به همین ترتیب دو واژه "ذهب" و "راغ": در نگاه بدوی به معنی "رفتن" هستند
اما کتب لغت تفاوتی ظریف بین آن دو قایل شده اند. به این ترتیب که اولی مطلق
راه رفتن (به هر شکل و نوعی) را گویند اما دومی راه رفتن آهسته و همراه با
اضطراب را گویند. "فراغ الی اهله": پس آهسته و اندیشناک به سوی همسرش
رفت. همچنین دو واژه "جان" و "ثعبان" در برداشت اول به معنی مار هستند اما
ترجمه دقیق تر آنها معلوم می کند که اولی به معنی مار کوچک و پر حرکت و دومی
به معنی مار بزرگ یا اژدها است. بنابراین معلوم میشود اولین باری که به موسی (ع)
معجزه تبدیل عصا به مار نشان داده شد عصای او تبدیل به مار کوچکتری شد:

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ، فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَكَمْ يُعَقِّبُ ، يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَكَلَّا
تَخَفُ ، إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۱۰ نمل)

"و [فرمود:] «عصای خود را بیفکن.» پس چون دید آن مثل ماری می جنبد، پشت کرد
و برنگشت. «ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی"

اما بار دوم در مقابل فرعون مساحرانش عصای موسی تبدیل به اژدهای بزرگی شد
و همه ابزار جادوگری ساحران را بلعید

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (اعراف ۱۰۷)

پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد

مثال دیگری که نقش لغت شناسی را در فهم آیات نشان میدهد واژه "عالمین" است که در
بدو امر معنی جهان ها (جمع عالم) را در ذهن متبادر می سازد اما واقع امر این است که این
ترجمه غلط است. در واقع این واژه اسم جمع و به معنی اهل عالم است. بنابراین معنی
سخن حضرت لوط به قوم خویش در این آیه: اتاتون افاحشه ماسبقکم بها احد من العالمین ،

این نیست که " آیا مرتکب گناه زشتی می شوید که هیچ فردی از جهان های دیگر مرتکب این رفتار نشده " ، بلکه معنی آن این می شود که "....هیچ فردی از اهل جهان مرتکب آن نشده است" و لذا آیه ربطی به جهان های دیگر ندارد به همین ترتیب از وجود کلمه "عالمین" در آیه "الحمد لله رب العالمین" نمی توان برداشت کرد که جهان های دیگری وجود دارد یا ندارد. بلکه آیه گویای آن است که خداوند پرورش دهنده اهالی جهان است و نظری بر تعداد یا یگانگی جهان ندارد.

۲- دستور زبان عربی

دستور زبان عربی که به "صرف و نحو" مشهور است قواعد حاکم بر این زبان می باشد که در فهم جملات و ایجاد معنای جدید در قالب های مختلف به ما کمک می کند. بدیهی است مثل هر زبان دیگری برای ادای یک معنا می توان قالب های مختلف ساخت کلمه (صرف) و جمله بندی و استفاده از روابطی بین کلمات در جمله (نحو) را مورد استفاده قرار داد. و سوی دیگر ، بر اساس قواعد مختلف این دانش، از یک متن می توان معنای متعددی برداشت نمود و برای بیان جملات معیار از آن بهره جست.

فهم کلمات قران و جمله بندی های آن نیز بدون اشراف به قواعد صرفی و نحوی سخت و حتی ناممکن است. در اینجا به چند نمونه از مواردی که قواعد صرفی و نحوی در کیفیت معنای کلمات و جملات تاثیر گذار هستند اشاره می شود.

مشهور ترین آیه قران ، آیه "بسم الله الرحمن الرحیم" است که در ترجمه های مرسوم با عبارت " به نام خداوند بخشنده مهربان " ویا جملائی نظیر آن ترجمه شده است.

حال آنکه این ترجمه علیرغم کاربرد آن برای کسانی که می خواهند به یک معنای دم دستی و ساده از آیه برسند مفید است اما برای کسانی که می خواهند در بحرمعانی قرانی غور کنند کافی نیست و معنای دقیق آیه را منعکس نمی کند.

حرف ب در عربی معانی متعددی از جمله " به وسیله ی ، همراه ، به سبب ، به کمک ، و.... " دارد . هریک از این معانی ، می تواند محقق را در برداشت معنای مناسب کمک کند. او باید با توجه به بقیه عبارات قبلی و بعدی و شرایط زمانی و مکانی آیه تشخیص دهد که کدامیک از این معانی در آیه مورد بحث معنای بهتر است. همچنین کلمه اسم هم به معنی نام وهم به معنی نشانه و علامت در عربی ثبت شده است و واژه الله نیز به معنی مطلق خدا نیست بلکه آن را به معنی ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالی دانسته اند ، همچنین ، بر اساس قواعد صرفی، کلمه "الرحمن" صیغه مبالغه و "الرحیم" صفت مشبیه است. هریک از این دو صیغه کارکرد مختص به خود را دارند و نباید با یکدیگر اشتباه گرفته شوند. صیغه مبالغه بیانگر تحقق مکرر و تعدد ماده کلمه (رحم) است در حالی که صفت مشبیه حکایت از دوام و استمرار و ثبوت معنای ماده کلمه (رحم) در طول زمان است. بنابراین ترجمه آیه مذکور به شکل زیر قابل قبول تر خواهد بود: به نام خداوندی که به تعداد زیاد بر مخلوقات رحم و شفقت می ورزد و رحمت او بر بندگان در طول زمان پیوسته و دائمی است. از همین جاست که برخی مفسرین ، رحمت مورد اشاره در واژه رحیم را رحمتی خاص که مربوط به مومنین است می دانند زیرا باتوجه به سایر آیات قطعاً مومنین و صالحین هستند که در جهان دیگر مشمول رحمت خواهند بود بنابراین رحمتی دائمی و پیوسته از دنیا تا آخرت بر سر آنان است برخلاف غیر مومنین که در قیامت مشمول رحمت الهی نخواهد بود. و همچنین مفسرین مذکور ، رحمان را به معنی صاحب رحمت عام که شامل همه مخلوقات و به تعداد زیاد است معنی کرده اند بنابراین معنی مفصل تر (والبته نه کاملاً مفصل زیرا همه قواعد در اینجا گفته نشد) می تواند جمله ای از این قرار باشد:

" همراه یا با کمک یا به وسیله یا چسبیده به نام یا نشان آن ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالی که بخشنده ی است که بخشش او بر همه مخلوقات به تعداد زیاد

گستره و صاحب مهربانی خاص بر برخی بندگان به طور دائمی و گستره در طول زمان، از دینا تا آخرت، است "

مثال دیگر ، در آیه شریفه "کلم الله موسی تکلیماً" مفتوح یا مرفوع واژه الله به شدت در معنای جمله تاثیر گذار است. چنانچه الله را مرفوع بخوانیم معنی آن این می شود که خداوند با موسی(ع) گفتگو کرد اما اگر آن را منصوب بخوانیم معنی آن این می شود که موسی با خدا گفتگو نمود. در حالت دوم رفتن موسی(ع) به کوه طور فضیلت زیادی به حساب نمی آید زیرا هر بنده ای در هنگام مناجات با خدا حرف میزند اما در حالت اول (سخن گفتن خدا با موسی(ع)) به معنی انتقال پیام الهی به او و کسب مقام رسالت یا دریافت شریعت و...می توان حمل نمود ؟

قران مجید با دسته بندی آیات خود به دو دسته محکمت متشابهات م یفرماید :

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا

اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: "ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست" (ترجمه بهرامپور ، انصاریان)

چنانچه واو در عبارت والراسخون را به عنوان واو عطف در نظر بگیریم معنی آیه این می شود که " تاویل آیات متشابه را هم خدا و هم راسخین در علم می دانند" (ترجمه صادقی تهرانی، مکارم شیرازی)

اما اگر آن را به معنی استیناف (واوی که در آغاز کلام آورده می شود و نشانه قطع جمله از جملات قبل است) گرفته شود. معنی آیه این می شود که "فقط خدا به این آیات علم دارد". تفاوت دو معنی در بحث های کلامی پیرامون فهم قران و علم الهی کاملا محسوس و تعیین کننده است.

همچنین با توجه به اینکه حرف "الی" در عربی هم به معنی انتها و هم به معنی حد انجام کار است آیه شریفه "فاغسلو وجوهکم وایدیکم الی المرافق" به دو معنی م ی تواند ترجمه شود:

معنی اول: "در هنگام وضو دستان خود را از پایین تا آرنج بشوید (با اشاره به

جهت جستجو از پایین به بالا = وضوی اهل سنت)"

معنی دوم: "در هنگام وضو محدوده دستانتان تا آرنج باید شسته شود (بدون اشاره به جهت جستجو)"

از دیگر واژه های مهم در ادبیات عربی، ضمائر هستند که به جای اسم می نشینند. تشخیص مرجع ضمیر در ترجمه جمله ای که ضمیر در آن استعمال شده است گاه بسیار حیاتی است. به عنوان نمونه خداوند در آیه زیر در باره مسیحیان می فرماید:

"ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته"

هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آن که پیش از مرگش حتما به او [عیسی] ایمان می آورد

در اینجا ضمیر "ه" در عبارت "موته" اگر به اهل کتاب ارجاع شود معنی آن این می شود که هر مسیحی قطعاً پیش از مرگ با ایمان به عیسی خواهد مرد اما اگر به عیسی (ع) بازگردد معنی آن این میشود که همه مسیحیان قبل از مرگ عیسی به او ایمان خواه و با وجه به اینکه از نظر قران و همچنین بنا به باور مسیحیان، حضرت عیسی در

آخرالزمان رجعت خواهد کرد و پس از آن مرگ وی فرا خواهد رسید، معنای دوم می تواند اشاره به بازگشت مسیح در آخرالزمان باشد .

مثال های بالا تنها نمونه هایی از از تاثیر آشنایی با قواعد دستوری عربی در فهم قران می باشد (نه همه موارد آن).

۳- آشنایی با تاریخ اسلام

فهم برخی آیات موکول به دانستن تاریخ زمان پیامبر، حوادث و رویدادهای مهم آن دوره ، مکی یا مدنی بودن آیه ، وضعیت جغرافیای ، کیفیت زندگی ، روابط بین قبایل و... است. آگاهی و آشنایی با این امور در فهم لغات ، اشارات و یا ضرب المثل های قرانی راهگشا هستند. مثلاً واژه "زکات" حسب اینکه در آیات مکی ذکر شده باشد یا در آیات مدنی می تواند معنای متفاوتی داشته باشد. این واژه ابتداءً به معنای مطلق انفاق ، صدقه و کمک به بینویان استعمال می شد اما پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تشکیل دولت اسلامی ، به مالیات خاصی که از برخی از شهروندان کشور اسلامی (نظیر کشاورزان دامداران و... که مالک اموالی چون طلا و نقره و یا محصولات چرم و گندم و کشمش و خرما و یا دام هایی چون گاو و گوسفند و شتر بودند) گرفته می شد اطلاق گردید. بنابراین در ترجمه و مفهوم گیری از آیات زکات خصوصاً آن ها که در مدینه نازل شده است باید نسبت به این نکته آگاه باشیم .

۳- سنت به مثابه مفسر

به تصریح قران، بعثت پیامبر(ص)، برای تبیین آیات الهی و آموزش مردم است :

"هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه"
(جمعه، ۱)

اوست خدایی که در میان مردم امی (بی سواد و یا مردم اهل مکه)، پیامبری از خود آنها به سویشان مبعوث نمود تا آیات الهی را برایشان بخواند و آنها را از نظر خلاقیتی پاک نماید و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد

بخش اعظم این آموزش ها، از طریق توضیحات، دستورات و پاسخ هایی است که شخص پیامبر(ص) به مخاطبان خود می گفت. همچنین با توجه به معصوم بودن پیامبر(و ائمه(ع) دوازده گانه بنا به اعتقاد شیعه) از شیوه رفتاری ایشان نیز می توان حکم برخی از افعال را دانست. بفرض، انجام یک کار توسط سوی پیامبر، به این معناست که آن کار مباح و بی اشکال است اما اگر بدانیم که پیامبر(ص) آن کار را مکررا انجام می داد، معلوم می شود آن کار مستحب و یا واجب بوده است و اگر بدانیم که آن حضرت، ضمن انجام مکرر و مرتب و توصیه آن به دیگران، سرپیچی کنندگان را توبیخ یا مجازات می نمود نتیجه می گیریم که آن کار واجب است. به همین ترتیب اگر پیامبر(ص) (یا سایر معصومین از نظر شیعه) در جایی که مانعی از اظهار نظر نبود، در مقابل رفتار شخصی سکوت نمودند، معلوم می شود انجام آن کار بلامانع است به این سکوت معنادار، تقریر می گویند. بنابراین می توان گفت:

" سنت، مجموعه گفتار، عمکرد و تقریر (سکوت معنادار معصوم در جایی که مانعی از ابراز نظر نباشد) است "

علت اعتماد بر سنت پیامبر، توصیه خود قران بر حجیت آن است:

" أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... " (۴۴- نحل)

ما قران را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه برایشان نازل شده است را تبیین نمایی

و دلیل اعتماد به سنت ائمه اهل بیت(ع) نیز توصیه خود پیامبر(ص) مبنی بر رجوع به ایشان و همراهی ابدی آنها با قران است

"انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض "

من شما را ترک می کنم و دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم ، کتاب خدا قران و عترت ، خاندانم، این دو از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت در منار حوض کوثر بر من وارد شوند

قران خود سخن از حقایق مخفی به میان می آورد که جز انسان های پاک و مطهر توانایی وصول به آن را ندارند:

انه لقران کریم ، فی کتاب مکنون ، لایمسه الا المطهرون (واقعه، ۷۶-۷۸)

اکنون جای آن دارد که پرسیده شود، منظور از مطهرون چه کسانی هستند؟ قران خود در جای دیگری پاسخ این سوال را داده و مطهرون را اینگونه معرفی می نماید:

"انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً" (احزاب، ۳۳)

جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاکیزه گرداند

بدین ترتیب معلوم می شود عمق قران و حقایق مخفی آن در دسترس پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت می باشد. پیامبر گرامی اسلام، پس از نزول این آیه، تا چند ماه هنگام عزیمت به مسجد کنار درب خانه امام علی (ع) می ایستاد و با خواندن آیه تطهیر با ایشان سلام و احوالپرسی می نمود تا بدین وسیله به مسلمانان بفهماند که ، منظور از اهل بیت، نه همه خاندان حضرت، بلکه تعداد خاصی از ایشان بودند. این عده خاص عبارتند از امام علی(ع)، فاطمه زهرا(س)، امام حسن و حسین (ع). البته شیعیان با ادله خود بقیه ائمه(ع) را نیز به این گروه ملحق می دانند.

۵- اطلاع از شأن نزول آیه

حوادث و وقایعی که در دوران دعوت برای پیامبر(ص) رخ داد و نیز سوالاتی که مسلمانان یا غیر مسلمانان از پیامبر می پرسیدند مقدمه و سبب نزول بخشی از آیات قران

بود. شناخت این اسباب تا حد زیادی در فهم آیه و معانی و اسرار آن کمک می کند. به این اتفاقات "شأن نزول" گفته می شود. اطلاع از شأن نزول نقش قابل توجهی در فهم آیات و تفسیر آن می تواند داشته باشد. هرچند، باید دقت داشته باشیم که معنای یک آیه لزوماً منحصر در حادثه مذکور نیست و چه بسا حکم مذکور در آیه کلی باشد و مربوط به زمان مکان و اتفاقات دیگر هم باشد. با این حال، آگاهی نسبت به زمان و مکان نزول آیه، شرایط و مقتضیات و اسباب نزول آیه، نقش عمده ای در رفع ابهام از چهره آیات و فهم مدلول آن ها دارد. در اینجا به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می شود:

واژه قنوت معانی متعددی دارد از جمله: طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی، ثنا، سکوت، اطاعت، دعا کردن و... با این حساب ممکن است در معنای آیه شریفه: "قومو لله قانتین" ممکن است در اینکه قنوت به معنای دعا ست یا سکوت یا تواضع یا...؟ دچار تردید شویم که کدام یک از معانی مورد نظر قرآن بوده است. برخی از مفسران اهل سنت، با رجوع به شأن نزول آیه، معنای قنوت را سکوت دانسته اند زیرا به نقل ابن کثیر، مردم در زمان پیامبر اکرم (ص) هنگام نماز اگر کاری داشتند با هم صحبت می کردند، تا این آیه نازل شد و فرمان سکوت داده شد.^۱

البته باید دانست استفاده از شأن نزول های منقول در کتب تاریخی یا تفسیری یا روایی با ضوابط خاص خود باید انجام شود و هر نقل قولی را نباید بدون تحقیق پذیرفت. مورد بالا هم صرفاً جنبه آموزشی دارد.

[1] ۱. مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۳۶۸، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۲۹۰ - ۲۹۱، لباب النقول سیوطی، ص ۴۳ - ۴۴

فصل دوم: نگاه پانزدهم به قرآن

بی تردید، قرآن کریم که کتاب نازل شده از خداوند حکیم است خود از ویژگی های حکمت برخوردار است. خداوند خود، قرآن را با صفت حکیم یاد می کند: "انه لقرآن حکیم". ولذا می توان گفت، که این کتاب، مجموعه ای است منسجم، هدفمند و برخوردار از هماهنگی درونی، به گونه ای که ابتدای آن با انتهای آن سازگار و هماهنگ است. به تعبیر دیگر، یک منطق واحد بر همه قرآن حاکم است از این روی فهم هر بخشی از آن کم و بیش با فهم اجزاء دیگر مرتبط است.

وصف دیگری که خداوند متعال هنگام توصیف قرآن از آن استفاده میکند، تبیانگری است. به فرموده خداوند قرآن تبیان همه چیز است. قطعاً چیزی که روشنگر امور دیگر است خود باید از حدی از روشنی و شفافیت (ولو به سبب مقدمات و ابزار لازم) برخوردار باشد. و قطعاً خود قرآن یکی از همین مجموعه همه چیز است. لذا می توان نتیجه گرفت که قرآن خود مبین و مفسر خودش هم هست. بنابراین در فهم آیات قرآن می توانیم از روشنگری های خود قرآن بهره گرفت. قطعاً رجوع به آیات مرتبط نیاز به اشراف علمی به فهرست موضوعات قرآن، واژه های مرتبط، سیاق آیه و آیات مرتبط... دارد. وگرنه برای کسی که به این ابزارها مسلح نیست رجوع به آیات دیگر قرآن نیز شاید ره به جایی نبرد. نتیجه سخن اینکه، فهم در قیق تر یک آیه زمانی محقق می شود که با در نظر گرفتن سایر آیات مرتبط انجام شود. به زبان ساده تر قرآن یک پازل مفهومی است که اجزای مختلف معانی آن در ارتباط با بقیه معنای دارند و تک انگاری و نگاه مستقل به یک آیه بدون لحاظ آیات مرتبط ممکن است باعث

بدفهمی و برداشت ناقص و گاه خلاف تمامیت قرآنی به بار آورد. این موضوع تحت عنوان تفسیر قرآن به قرآن در آثار مفسران معاصر به ویژه مرحوم علامه طباطبایی مورد تاکید قرار گرفت. نیاز به تذکر نیست که نگاه پازلی، در اولین مرحله از گروه آیاتی که آیه مورد نظر در ضمن آنها نازل شده است شروع می شود. در روش نوشتاری جدید مجموعه جمالاتی که درباره یک موضوع هستند در قالب یک پاراگراف نوشته می شوند. این نکته در فضای قرآنی تحت عنوان سیاق یا رکوع (آیات مرتبط با یک موضوع که معمولاً همزمان نازل شده اند) انجام شده است. در قرآن های متداول در دهه های قبل رکوعات قرآنی با علایم خاصی مشخص شده بودند. متأسفانه در چاپ های جدید قرآن این اطلاعات درج نشده است و محققین ناچار از رجوع به کتب تخصصی هستند.

در زیر به نمونه هایی از بدفهمی های ناشی از نگاه گزینشی و نمونه هایی از راهگشایی استفاده از نگاه پازلی در حل مشکلات تفسیری اشاره می کنیم:

نمونه ها:

۱- شاید شما هم شنیده باشید، هنگامی که یوسف نبی (ع)، خواب دو هم بند خویش

را تعبیر نمود و به یکی از آن دو بشارت خدمتگزاری پادشاه را داد

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

{یوسف} به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد؛ در نتیجه، چند سالی در زندان ماند.^{۴۲}

برخی از مفسران، به توهم ارجاع ضمیر جمله "فانساه..". به یوسف، گمان کرده اند که شیطان یوسف را از یادآوری خدا غافل کرد و این فراموشی و غفلت او با

تمدید مدت زندان او مجازات شد. این در حالی است که این برداشت با صریح آیات دیگر قرآن در تضاد است.

هنگامی که ماجرای محاجه و گفتگوی خدا با شیطان را در قرآن می خوانیم، خداوند از قول شیطان نقل میکند که وی تصمیم به فریب همه بندگان خدا به جز مخلصین را در سر دارد (در واقع او تسلط و نفوذی بر مخلصین ندارد).

قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
المخلصين (حجر، ۳۹)

از سوی دیگر، خداوند در همین سوره یوسف، شخص او را از جمله عباد مخلص پروردگار معرفی می نماید:

انه من عبادنا المخلصين (یوسف، ۲۴)

او از بندگان مخلص ما بود

از جمع این چند آیه چنین بر می آید که در ارجاع ضمیر در جمله "فانساه الشيطان" به جای یوسف، باید زندانی آزاد شده را بگذاریم تا ترجمه آیه با آیات دیگر قرآن تضاد نداشته باشد.

نمونه دوم: تحریم نماز

در سوره ماعون، چنین می خوانیم:

"ويل للمصلين"

وای بر نمازگزاران

مطابق با ظاهر این آیه، نماز مورد نفرت خداوند است و خداوند به نمازگزاران وعده عذاب داده است. حال آنکه اگر آیات بعدی و نیز سایر آیات مرتبط با نماز را بخوانیم خواهیم دید که این برداشت به شدت با سایر مواضع قرآن درباره نماز در

تضاد است. در واقع منظور قرآن همه نمازگزاران نیست بلکه منظور آن نمازگزاران سهل انگار ریاکاری هستند که اهل کمک به دیگران و دادن زکات نیستند بوده است

الذینهم فی صلاتهم ساهون الذیهم یرائون ویمنعون الماعون

نمونه فهم بهتر آیات از طریق روش پازلی

همه ما در هنگام نماز آیه

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

با معنی ظاهری آن همه آشنا هستیم، اما آیا از خود پرسیده ایم که کسانی که خدا به آنان نعمت داده است چه کسانی هستند؟ آیا منظور آیه، ثروتمندان و دولتمردان و

پادشاهان و یا کشورهای برخوردار هستند؟

تعیین این که کدام گروه مدنظر قرآن است، معنی آیه قبلی را هم مشخص می سازد.

یعنی با فهم منعم الیهم، معنی صراط مستقیم هم فهمیده می شود. برای درک بهتر این

آیه به آیات دیگری که در آن انعام الهی بر بندگان مورد توجه است دقت می کنیم:

در سوره مریم، فهرست کسانی که به ایشان نعمت داده شده است اینچنین است

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا

آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم

بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم؛ و از فرزندان ابراهیم و

اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم؛

و در جای دیگر می فرماید:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند... (نساء - ۶۹)

با توجه به دو آیه اخیر منظور خداوند در سوره حمد از کسانی که به آنها نعمت داده شده است روشن می شود. بنابراین اکنون می دانیم که ما هر روز در نماز از خداوند می خواهیم که ما را به راه پیامبران، صالحان، صدیقین و شهیدان، هدایت نماید.

دقت بیشتر در دیگر آیاتی که درباره نعمت الهی آمده است ما را به نتایج زیباتری می رساند که برای مطالعه آن می توانید به تفسیر المیزان مراجعه نمائید^۲

صدها نمونه دیگر برای روش نگاه پازلی به قرآن و یا تفسیر قرآن به کمک قرآنی توان نوشت. لکن به دلیل اختصار از ذکر موارد بیشتر خودداری و پیدا کردن آن را برعهده ذهن جوال و دیده تیز بین وجستجوگر خوانندگان عزیز می گذاریم

۴- نقش سیاق در فهمیدن قرآن (سیاق چه قدر نقش دارد؟)

^۲ - سوال تحقیق: معانی دیگری که از آیات قرآن برای نعمت و نعمت داده شدگان میتوان یافت را پیدا کنید

مفاهیم قرآنی

استخراج دیدگاه قرآن درباره برخی از مفاهیم به روش نگاه پازلی

فصل سوم: سیاست خارجی در قرآن

آیات قرآن، به عنوان کتاب هدایت الهی، در مرتبه نخست درباره فضای اجتماعی سیاسی زمان نزول است، بسیاری از کلمات، اسم‌ها، آدرس‌ها، اتفاقات و... مربوط به این دوره و متناسب با آن معنی می‌یابد. بالطبع برای استفاده از قرآن، نخست باید معنایی که مخاطبان قرآن، اعراب ۱۴ قرن پیش، از آیه مورد نظر می‌فهمیدند را بتوانیم در ذهن خودمان مجسم نماییم. سپس با توجه به شرایط فعلی به دنیال تطبیق آن با زندگی امروز باشیم و به عبارت دیگر باید معنای مورد اشاره آیه را "متناسب سازی" نماییم.

برخی از واژه‌های قرآن در نسبت با دوره قبل یا بعد از هجرت پیامبر اسلام می‌توانند برای معنای متفاوتی باشند. بنابراین شناخت حرکت سرنوشت ساز پیامبر اکرم، یعنی هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در آن سامان برای فهم آیات الهی بسیار لازم است. علاوه بر واژه‌ها، حتی برخی از احکام و دستورات دینی نیز تحت الشعاع این واقعه و پیامدهای آن بوده است. در خصوص موضوع این فصل، یعنی سیاست خارجی در قرآن، نه تنها اطلاع از مکی یا مدنی بودن آیه ما را فهم بهتر یاری میکند بلکه این که نزل آیه در سال‌های آغازین هجرت بوده یا در نیمه دوم آن نیز برای ما تعیین کننده می‌باشد. علت این امر آن است که در سال‌های اول بعد هجرت سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص) در رابطه با قبایل اطراف تعریف می‌شد اما در نیمه دوم دوران هجرت دولت اسلامی به اندازه کافی قدرت و ثبات یافته بود که خویشانش را هم‌اورد دولتهای بزرگی همچون روم و ایران بشمارد و باب مکاتبات، ارتباطات سیاسی و حتی جنگ با این کشورها در ادبیات سیاسی جامعه نبوی باز شد.

باید دانست، حکومت پیامبر اسلام، یک حکومت دینی بود. یعنی حکومتی که با محوریت یک دین تشکیل شده بود و تبلیغ و گسترش آن دین برایش اهمیت داشت. این ویژگی در دولتهای همسایه حکومت اسلامی، یعنی ایران و روم نیز مشاهده می‌شد. قبایل اطراف نیز اگرچه سیستم حکومتی پیچیده‌ای مثل کشورها نداشتند، خدایان و بت‌ها برایشان مهم بود و برای اعتقاداتشان حاضر به جنگ هم بودند. دانستن این نکته، نیاز به دقت بیشتر برای تطبیق و مناسب سازی آیات سیاسی قرآن بر روابط کشورهای این زمانه که عموماً دولت دینی خوانده نمی‌شوند را بیشتر می‌سازد. دولتهای فعلی عموماً ترجیح میدهند منافع اقتصادی خود، و نه دیانت

ومذهب را، ملاک تنظیم روابط با سایر کشورها قرار دهند و این نکته ای است که عدم دقت به آن، می تواند تاثیرات سوئی بر محققان در مناسب سازی آیات قران داشته است.

آیاتی که مربوط به روابط خارجی دولت اسلامی است گاه به دستورات لایتغیر و اصول اساسی حکومتی اشاره می کنند و گاه به تصمیمات مقطعی نظر دارند. از این روی دستورات و سفارشات و نکات قرانی مربوط به روابط خارجی را در دو بخش، اصول و رفتارهای سیاسی بررسی می کنیم. بدیهی است، رفتارهای سیاسی همواره در ذیل اصول نقش نمایی می کنند.

جامعہ اسلامی برآمد است

نکته مهم دیگری که از فرمایشات قرانی و آموزه های معصومین (ع) بر می آید این است که قران مرزهای جغرافیایی، قومیتی، سیاسی، نژادی و... بین انسان ها را بر نمی تابد و تمام مومنین به خود را تحت عنوان امت اسلامی می شناسد.

"إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" (انبیاء، ۹۲)

"این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید"

هر انسانی با قبول دعوت اسلام خویشان را عضوی از امت بزرگ اسلامی میداند، دیگر مسلمانان را برادر و خواهر خویش میداند

"إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ" (حجرات، ۱۰)

"در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید"

و خود را نسبت به سرنوشت همه این امت مسئول و ذینفع می داند. این بینش در صورت اجرا، آسیب های زیادی را از دامن جامعه اسلامی خواهد زدود. بسیاری از اختلافها و درگیری هایی که در جامعه بشری به وقوع می پیوندد نتیجه تعصبات قومی، نژادی، سیاسی و... میباشد. در طرح کلی قران برای زندگی، اعضای جامعه بزرگ مسلمان، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت و مرزهای سیاسی و جغرافیایی با همدیگر احساس یگانگی و وحدت دارند و برای حل مشکلات همدیگر آماده فداکاری از مال و جان خویشان هستند.. نمونه بسیار زیبایی این یگانگی را در مراسم بزرگ حج میتوان دید که در آن مسلمانان سراسر جهان از سیاه و سپید، عرب و عجم، در کنار همدیگر سرود وحدت سر میدهند و در کنار همدیگر روبرو سمت یک قبله و به یک شکل وبا الفاظی واحد

خدای یگانه خویش را عبادت می کنند . بدیهی است جبهه گیری های سیاسی، قومیتی، فرقه ای و ... می تواند این وحدت زیبای اسلامی را خدشه دار سازد. نمونه هایی از این جبهه گیریهای وحدت شکن را در دهه های اخیر مشاهده نموده ایم.

اصل عزت

از نگاه قرآن ، منشاء عزت و سربلندی خداوند است: ان العزّه لله جميعاً (یونس، ۶۵) و جامعه ایمانی به تبع ایمانشان به خدا و رسول دارا هستند :

ولله العزّه و لرسوله وللمؤمنین (منافقون، ۸)

عزت مورد نظر قرآن دقیقاً در راستای ایمان تعریف شده و از نایب آن محسوب می شود. چنانکه امام صادق(ع) فرموده است :

فالمؤمن ینبغی ان یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً؛ یعزّه الله بالایمان و الاسلام.

شایسته است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد؛ خداوند مؤمن را به ایمان و اسلام عزت بخشیده است.

قرآن ، عزت ظاهری که در پناه حمایت کافران یا به سبب باور به امور یا خیالی و غیر واقعی توهم شود را عزت واقعی نمی داند و از مومنین م یخواهد که عزت واقعی را در عبودیت و ایمان به خدا جستجو کنند:

"الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا"

همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست

قرآن مجید، جامعه مطلوب را حائز و ویژگی عزت می داند و به مومنین هشدار میدهد چنانچه برای اهداف ایمانی خود تلاش نکنند و یا دست از دین خدا بردارند، خداوند توفیق سترش دین خود را به کسان دیگری خواهد داد که خدارا دوست دارند و در مقابل جامعه کفر با عزت و سربلندی ایستاده و برای تحقق آرمان های ایمانی اش کوشش و تلاش می کند و از نهیب و سرزنش دیگران نمی هراسد:

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه ، فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَكَأَیُّ قَوْمٍ لَّائِمِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند.

عزت مندی یکی از اصول خدشه ناپذیر در جامعه اسلامی است، مومنین نه فرداً و نه اجتماعاً مجاز به انجام رفتاری که عزت ایشان را لکه دار بکند نیستند. اعضاء جامعه اسلامی، حق ندارند با تمسخر، غیبت، توهین و یا انجام رفتار خلاف عرف و یا اموری که شخص را در مقابل دیگران کوچک می‌کند (مثلاً قرض گرفتن در بعضی شرایط)، عزت خود و یا مومنین دیگر را زیر سوال ببرند.

امام صادق(ع) فرمود:

ان الله تبارك و تعالى فوض الی المؤمن كل شیء الا اذلال نفسه.

خدای تبارك و تعالى همه چیز را به مؤمن واگذارده است جز آنکه خود را ذلیل کند.

اصل دعوت

بارزترین وجه شخصیتی حضرت محمد(ص)، نبوت ایشان است. تمام رفتارها و تمام جلوه‌های شخصیتی آن حضرت در پرتو نبوت ایشان قابل تبیین است. اگر ایشان قیام کرد، متحمل شکنجه و تهدید و تهاجم و بایکوت و محاصره اقتصادی و... گردید، اگر مهاجرت کرد، اگر تشکیل حکومت داد و... حتی اگر بعد از فوت همسر اول خود ازدواج کرد، تمام رفتارهای مهم آن حضرت ذیل نبوت و رسالت او معنا می‌یابد. به همین ترتیب، حکومت ایشان نیز برای تبلیغ بهتر و ارائه کاملتر دعوت الهی بود. از این روی، تمام رفتارهای مه حکومتی پیامبر اعظم(ص) به نوعی رنگ و لعاب ترویج و تبلیغ دین پیدا میکرد. به عنوان نمونه حتی در میدان جنگ نیز قبل از شروع مبارزه، خود آن حضرت یا یکی از اصحاب در مقابل صف دشمن می‌ایستاد و ایشان را به دین خدا فرا می‌خواند. به همین ترتیب و به تبع پیامبر اکرم(ص)، تعاملات با کشورهای همجوار و ارتباطات بین‌المللی حکومت اسلامی تحت الشعاع دعوت دینی است. و این اصلی است که بر سایر اصول و سیاست‌ها حاکم است به گونه‌ای که اگر ایجاد ارتباط و یا تبادلات سیاسی یا اقتصادی با یک کشور باعث صدمه دیدن دین و معارف آن و یا تضعیف تبلیغ دینی گردد و توجیه مناسبی برای آن نباشد تعامل مذکور از نگاه قرآن باید متوقف گردد. به عنوان نمونه، قرآن ارتباط با قبایل یهودی و مسیحی در شرایطی که منتهی به سازشکاری اعتقادی و دست

کشیدن از آرمان های دینی برای راضی نگه داشتن ایشان باشد را ممنوع کرده و پیامبر را تهدید به ترک یاری خود نموده است :

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آهْوَاءَهُمْ بَعْدَ
الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت.

اصل نفی سبیل

یکی از مهم ترین اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی با سایر دول ، اصل نفی سبیل است. این اصل با توجه به آیه شریفه ۱۴۱ از سوره نساء تبیین می شود:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است .

مفسران در تفسیر این آیه نظرات مختلفی دارند، برخی، «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل دانسته اند و لذا آیه را چنین معنا کرده اند: خداوند کافران را با حجتی برتر در مقابل مؤمنان قرار نداده است. با این حساب موضوع مربوط به بحث های عقیدتی می باشد. عده ای دیگری گفته اند مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است و گروهی دیگر، ممنوع بودن تسلط کافران بر دولت یا سرزمین اسلامی را معنای آیه دانستند. با این حساب ، مسلمانان حق ندارند در تعاملات اقتصادی و سیاسی خود با دول غیر مسلمان به گونه ای رفتار نمایند که باعث تسلط ایشان بر مجاری حیاتی جامعه اسلامی گردد

اصل الزام بر تعهدات

از مهم ترین تعالیم اسلام، وفای به عهد می باشد. این فریضه اخلاقی مهم، نه تنها در زندگی و تعاملات یک فرد با دیگران مورد تاکید قرآن قرار گرفته است. در آیاتی که در آن جملاتی همچون: اوفوا بالعقود، یوفون بالذکر، اوفوا بالعهد، والموفون بعهدهم اذا عاهدوا، و نظایر آن دیده می شود وفای به عهد مورد تاکید قرار گرفته شده است. انجام این وظیفه از جمله اوصاف متقین شمرده شده است: بلی من اوفی بعهده فان الله یحب المتیقین و همچنین عدم وفای بدان را از جمله اموری شمرده شده که در قیامت مورد مواخذه قرار خواهد گرفت: ان العهد کان مسؤلاً

بلکه در حوزه اجتماعی و در ابعاد دولتی نیز مورد تاکید اسلام می باشد. قرآن وفای به عهد را امر لازمی می داند حتی نسبت به دشمنان:

"إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ"

مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، لکن چنانچه دشمنان از این معاهده سرپیچی کردند و جامعه را به آشوب کشاندند

"وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ۖ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ"

اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد

بنابراین در تعاملات با کشورهای خارجی، تا زمانی که طرف مقابل بر عهد خویش ثابت قدم است، وظیفه حاکم اسلامی آن است که از آنچه بدان ملتزم شده است تخطی نکند اما چنانچه طرف مقابل عهد شکنی نماید حکومت اسلامی بدترین نوع اعتراض خود را (که در اینجا جنگ بوده است) به طرف مقابل نشان خواهد داد.

طبری و دیگران به نقل از ابن عباس می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با هیچ قومی نجنگید مگر این که آنها را به اسلام فرا خواند^۳ پیامبر اسلام چنان به مساله دعوت اهمیت می دهد که در همه جنگ ها ابتدا به دعوت می پردازد، حتی مردمانی را که قبلا دعوت کرده مجدداً به اسلام می خواند. با وجود آن که اهالی خیبر به دعوت عالم بودند، پیامبر سه روز سفیران و دعوتگران خویش را به نزد آنان می فرستد تا آنان را به اسلام رهنمون باشند^(۴).

از مجموع آیات ناظر به دعوت و روایات و سیره پیامبر اسلام و رهبران دینی به دست می آید که دعوت، یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیراسلامی است و چنان اهمیتی دارد که جهاد غیرمسبوق به دعوت را از مشروعیت خارج می سازد و بیشتر فقهای شیعه و سنی بر این امر اجماع نظر دارند

- آیات جهاد را به طور کلی در دو دسته می توان طبقه بندی کرد: اول آیات مقید که جهاد را بر وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ از سوی غیرمسلمانان مبتنی می سازد؛ این دسته از آیات عمدتاً بیانگر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی است و با اشکال و محذور خاص روبه رو نیست، زیرا دفاع حق مشروع تمام جوامع و انسان هاست؛ دوم آیات مطلق که به طور مطلق به قتل کفار و مشرکان دستور می دهد، اشکال عمده ناظر به این دسته آیات است و طرفداران دیدگاه جنگ - محور نیز به این دسته آیات استدلال می کنند .

- فلسفه جهاد چیست؟ آیا جهاد برای کشورگشایی و قتل و اذهاق نفوس است یا ماهیت اصلاحی و دعوتگرانه دارد؟ در صورت دوم جهاد خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می شود و به تعبیر برخی از مفسران حالت دفاعی به خود می گیرد .

لزوم دعوت قبل از جهاد و مشروع نبودن جهادی که به دعوت نپرداخته از امور مورد اتفاق میان فقها و مفسران است، در مجموع از دیدگاه این اندیشمندان جهاد همواره دارای ماهیت دفاعی است و بیانگر اصل جنگ - محوری اسلام نیست . استاد مطهری در این زمینه ماهیت دفاعی جهاد را چنین تبیین می کنند

این آیه و نظایر آن به خوبی بیانگر آن است که پیامبر اسلام در روابط خارجی خویش قبل از هر امری موظف است آنان را به خدای واحد بخواند . در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این اصل پیش از هر امری به چشم می آید، حضرت تا دعوت نکرده دستور جهاد نمی داد^(۹).

۳ - (11 متقی هندی، کنز العمال (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۹م) ج ۴، ص ۴۸۳ .

۴ (12 - ابن هشام، السیرة النبویه (القاهرة: مکتبة الکلیات الازهریه، ۱۹۷۸م) ج ۳، ص ۲۱۶ .

اصل گفتگوی تقریبی

خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر خود را مامور به برگزاری جلسات گفتگوی تقریبی نموده است و از او خواسته است تا با اهل کتاب در مورد مشترکات اعتقادی به گفتگو بنشیند

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكُلًّا نَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤)

با توجه به موقعیت شناسی کشور اسلامی در زمانه نزول و تلاش و تعهدی که دولت های اطراف کشور اسلامی در آن زمان یعنی روم، حبشه، یمن و ایران برای تبلیغ و ترویج ادیان متبوع خویش داشتند شاید بتوان دایره شمول این آیه شریفه را فراتر از چند قبیله یهودی یا مسیحی در شبه جزیره دانست و کاربرد آن را در روابط بین الملل کشور اسلامی با کشورهای دیگر معنا کرد. و بر این اساس اصل گفتگوی تقریبی را یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی در برخورد با سایر کشوره تلقی نمائیم و نتیجه بگیریم که دولت اسلامی در وهله نخست به دنبال ایجاد همگرایی با سایر ادیان و کشورهای متدین به آنها است

اصل صلح طلبی

اگرچه قرآن همواره آماده گی متدینان به اسلام برای جهاد فی سبیل الله را خواستار است اما معنای این سخن جنگجو بودن و جنگ طلب بودن این دین نیست بلکه برعکس، آماده گی نیروهای مسلمان چشم طمع دشمنان بر آب و خاک سرزمین اسلامی را می بندد و از احتمال تجاوزگری دشمنان می کاهد. در عین حال چنانچه سرزمین اسلامی با تهاجم دشمن روبرو شود، مسلمانان به دلیل توصیه های قبلی قرآن مبنی بر حفظ آماده گی دفاعی و تهیه تجهیزات لازم برای نبرد، با آماده گی کامل توانایی درهم کوبیدن لشکر دشمن را دارند.

نزول ده ها آیه با مضمون جهاد مبارزه نه به دلیل جنگ طلب بودن اسلام بلکه به دلیل تجاوزگری، تهاجمات و نقض پیمان های مکرری بود که از سوی دشمنان اسلام اتفاق می افتاد. با این حال به فرمایش قرآن، اگر نیروی دشمن از قصد تعرض و تجاوزگری خود کوتاه بیاید و راه گوشه گیری از جنگ را در پیش گیرد، لشکر اسلام نیز (در عین حفظ هوشیاری) در ایجاد آرامش با ایشان همکاری میکند. در همین راستا قرآن کریم می فرماید:

"و ان جنجوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله"

"اگر دشمنان قصد تجاوز ندارند و مایل بصلح شدند تو هم -ای پیغمبر- صلح و سازش را انتخاب نما و بر خدا توکل و اعتماد کن."

از این آیه بطور صریح معلوم میشود که یکی از پایه‌های سیاست خارجی اسلام کوشش در استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است و جنگ صرفاً برای دفاع از خود و یا سرکوبی متجاوزان و جنگ طلبان است و چنانچه دشمن دست از جنگ بکشد، لشکر اسلام نیز اصراری بر ادامه خونریزی ندارد

اصل عدم اعتماد دشمن

قران مجید، پیروان خود را از اعتماد بی جا به دشمنان برحذر می دارد و ایشان را از باور شعارهای جذاب آنان منع می کند و متذکر می شود که آنان از اجرای هیچ حيله ای برای براندازی حکومت صالحان فروگذار نخواهند کرد از این رو در موقع صلح، در عین رعایت صلح و احترام متقابل، از اعتماد بیش از حد به دشمن باید پرهیز نمود و از ایجاد روابط صمیمی و دوستی های عمیق و رازگویی با ایشان باید خودداری نمود.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ ناپکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است؛ و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است.

اصل مناقشات بین مسلمین

قران جامعه اسلامی را یک امت واحد و یک دل و اعضای آن را با همدیگر برادر می داند و به هیچ وجه دودستگی، اختلاف و منازعه بین‌مومنین را بر نمی تابد. وحدت، همدلی و مهربانی از ویژگی های مهم جامعه اسلامی همواره مورد تاکید خدادر قران بوده است. البته طبیعی است که به دلایل مختلف، گاه بین اقوام یا کشورهای مسلمان مناقشاتی صورت پذیرد. در صورت بروز چنین حالتی، دیگر اقوام و یا کشورهای مسلمان موظفند در وهله نخست برای حل اختلاف بین دو طرف متنازع چاره جویی نمایند

"وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا" (حجرات، ۹)

"و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید،"

اما اگر یکی از دو طرف دعوا بدون منطق و دلیل محکمه پسند نسبت به ادامه منازعه اصرار بورزد، وظیفه کشورهای مسلمان است که در مقابل گروه یا کشور سرکش متحد شده و با وی از درجنگ وارد شوند و وی را به زور وادار به پذیرش امر الهی نمایند و بدین شیوه فتنه پاشده از سوی آن کشور یا گروه را خاموش نمایند:

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ
(حجرات: ۹)

و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید.

در ادامه آیه شریفه فوق، قرآن به مداخله کنندگان تذکر می دهد که مبادا در حل منازعه مورد نظر از مسیر عدالت و انصاف خارج شوید و به دلیل تمایلات قومی، سیاسی یا اقتصادی حق یکی از دو طرف دعوا را نادیده انگارید.

"واقسطوا ان الله يحب المقسطين" (حجرات، ۹)

"عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد"

اصل عدم مناقشه

فَإِنْ اعْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوا لَكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

اصل عدم مناقشه یعنی دوری از گفتگوهای غیر منطقی و مناقشات بی ثمر و تنش زا، با توجه به آیه ۹۰ سوره نساء با در نظر گرفتن شرایط خاص، یک کشور می تواند به خاطر مصالح خویش از دخالت در امور مورد نزاع دو یا چند کشور دیگر خود داری کند و بی طرف بماند. و تشخیص مصلحت دخالت یا عدم دخالت با حاکم اسلامی و ولی امر است.

سیاست تالیف قلوب

شاید نتوان اهداء کمک های خارجی به کشورهای دیگر و یا به اقوام مرز نشین و... را یک اصل در روابط خارجی دانست اما می توان تحت عنوان سیاست، آن را از جمله راهکارهای دولت اسلامی در عرصه ملی و نیز

در عرصه بین الملل دانست. دولت اسلامی با هدف تحصیل حمایت نظامی یا اطاعت سیاسی اقوام مرزنشین، کشورهای همسایه، گروه های معارض و یا جمعیت هایی که احتمال خیانت و یا عدم همراهی آنان می رود کمک های مادی خویش را گسیل می دارد. و آنان را به حمایت و اطاعت از خویش راغب می نماید. قرآن مجید این روش کاری را از جمله مصارف زکات تشریح فرموده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ (توبه، ۶)

با این سیاست می توان نهضت های آزادی بخش جهان را حمایت کرد و برخی از حرکت های دشمنان را خنثی ساخت. امروزه تالیف قلوب از ابزارهای اقتصادی سیاست خارجی کشورهای دنیا محسوب می شود و آنها با عناوینی همچون کمک های بشر دوستانه برای ایجاد حمایت کشورهای دیگر اقدام می نمایند. پیامبر اسلام (ص) نیز از این شیوه در جنگ طایف استفاده نمود و با تحویل بخشی از غنایم به اشراف و بزرگانگی که تازه اسلام آورده بودند تمایل آنان به همراهی با دولت خویش را بیشتر نمود.

سیاست تهاجمی امنیت حق بویان

همواره در خارج از مرزهای کشور اسلامی، افرادی یافت می شوند که روح جستجوگرشان آنها را به تحقیق پیرامون اسلام و ادار می سازد. برخی از این افراد از نظر ملیت و یا قبیله و یا از نظر مرزهای سیاسی متعلق به کشوری هستند که از جمله ی دشمنان کشور اسلامی محسوب می شود. این مساله مانعی برای تحقیق و حق جویی این دسته از افراد نباید باشد از این روی قرآن به رهبران سیاسی و امنیتی جامعه اسلامی دستور می دهد که زمینه را برای راه دادن و حتی پناه دادن به این افراد فراهم سازند تا آنها آزادانه بتوانند سوالات خویش را از رهبران و دانشمندان دینی بپرسند و در نهایت نیز با همراهی نیروهای امنیتی تا مرز کشور متبوعش رسانده شود تا با خیال راحت وبدون تحمل آزار و در آرامش و امنیت محض بتواند تصمیم خود را بگیرد.

و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مامنه... (توبه، ۶)

اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود... سپس او را تا منطقه امن خودش همراهی کنید.

می توان این سیاست را یکی از مصادیق اجرای اصل دعوت تلقی کرد.

فصل چهارم: بهشت در قرآن

بهشت ، وعده گاه خدا به مومنان با تقوا و پاداش زحمات صالحان است. شایستگان ورود به بهشت

کیانند و شرط ورود به آن چیست؟ ، کیفیت نعمت های آن چگونه و زندگی ساکنان آن به چه شکل

سپری می شود؟ برآستی کدام یک از ما شایستگی ورود به بهشت را خواهیم داشت؟ کدام گروه از ما

، با چه عملکردی و با چه اعتقاداتی می توانند اجازه دخول در بهشت را دریافت کنند؟

پاسخ سوالات بالا و دهها سوال دیگر در این زمینه را می توان از خلال آیات قرآن پیدانمود. هرچند

بررسی کامل و عمیق مسأله بهشت و جوانب مختلف آن در قرآن، نگارش کتاب مستقلی می طلبد ،

لکن ما در سطور زیر به شکل خلاصه و به اجمال به این موضوع خواهیم پرداخت .

شایستگان ورود به بهشت

به تصریح آیات قرآن ، معاد هرکس حاصل عملکرد وی است و سرانجام هرکس چه بهشت و چه

جهنم نتیجه عمل وی در این دنیا است. به قول پیامبر اکرم (ص)، دنیا مزرعه آخرت است و در قیامت

هرکس بر سر سفره عمل خود خواهد نشست ، تمام آیات و روایاتی که حاکی از نجات انسانها به

واسطه شفاعت ، دعا و... است با توجه به این اصل تمام خوابها و مکاشفاتی که با این مضامین نقل

شده است باید رمز گشائی شود و به قول اصولیون این اصل بر سایر قواعد حاکم است . سرتاسر قران ،
عرصه نمایش آیاتی است که طی آن بر رابطه عمل و نتیجه بین رفتار و اعمال انسان با بهشت یا دوزخ
تاکید دارند. به طور کلی شایستگان ورود به بهشت مومنینی هستند که اهل انجام عمل صالح اند:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۸۲)

"و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند
ماند".

ویا:

"وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ" (نسا، ۱۲۴)

نکته حائز اهمیت آن است که قران سبب برای ورود به بهشت، عمل صالح برخاسته از ایمان را می
شناسد. در نظام فکری قران، اصلی ترین عامل سعادت انسان ها ایمان به خدا معرفی شده است و
هرچند کلیه ارزش های انسانی تحت الشعاع موضع شخص نسبت به مبدأ هستی سامان یافته و
بسیاری از آیات اعتقادی، دستورات و احکام و توصیه های اخلاقی قران با توجه به دوگانگی مومن
و کافر ارائه شده اند. با این حال، در هیچ آیه ای از قران ، بر سببیت انحصاری ایمان، بدون همراهی
عمل صالح، برای ورود بهشت اشاره نشده است و این پیام بسیار زیبایی دارد که همانا محوریت نقش
عمل در سعادت انسان می باشد.

قران مجید علاوه بر اینکه در برخی از درآیات خود از عمل صالح به صورت کلی به عنوان شرط مکمل ایمان برای ورود به بهشت یاد می کند ، در برخی از آیات دیگر، به نمونه هایی از عمل صالح اشاره می کند . از جمله این نمونه ها می توان به چند مورد زیر اشاره داشت:

جهد و ایثار مال در راه خدا:

جهد در راه خدا از جمله فعالیت هایی است که بزرگترین پاداش های الهی در قیامت را به خود اختصاص داده است . مجاهد فی سبیل الله بالاترین دارایی خود یعنی جان و گاه مال خود را برای تحقق اهداف معنوی خویش به خطر می اندازد و جدا از کسانی که در این راه به شهادت می رسند برخی از آنان گاه دچار آسیب های بدنی ، محرومیت از پیشرفت های مادی ، می گردند. دامنه این آسیب ها گاه دامنگیر خانواده شخص رزمنده هم می شود . همه این ها باعث می شود که این فعالیت در زمره بالاترین عبادات معنوی قلمداد گردد و مژده بهشت الهی را از آن خود نماید :

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ (توبه، ۱۱۱)

در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در

تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این

معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است

حفظ تقوا!

"بَلِّغْ الْجَنَّةَ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا" (مریم ، ۶۳)

"این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزگار باشند به میراث می‌دهیم"

در خصوص معنای تقوا و مفهومی که در قرآن از این واژه ارائه شده است در درس های بعدی

توضیحاتی تقدیم نظرتان خواهد شد.

ترس از خدا

در کنار عمل صالح ، پاره ای از روحيات و خَلَقِيَّاتِ نيز در كسب لياقت ورود به بهشت می تواند كارا

باشد. از جمله این حالات و خَلَقِيَّاتِ، روحیه خداترسی است. البته بعید نیست نقش آفرینی ترس از

خدا در ورود به بهشت به دلیل تأثیری باشد که در تصحیح عملکرد انسان ها دارد . بی تردید کسی

که از خدا می ترسد گرد گناهان نخواهد چرخید و و از تبعیت هواهای نفسانی احتراز خواهد نمود و

پیوسته در فکر کسب رضایت خداوند از طریق انجام طاعات و اعمال صالح می گردد. در همین زمینه

قرآن مجید می فرماید:

وَمَا مِنْ خَافٍ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَنْ أَلْجَأَهُ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات، ۴۱)

" آنکس که از مقام پروردگارش ترسان بود و خویشتن را از هوی و هوس ها باز داشت پس همانا

بهشت جایگاه اوست."

قران مجید، در برخی دیگر از آیات ، در کنار وصف ایمان و عمل صالح به گروههایی همچون : اهل احسان (یونس ،۲۶)؛ کسانی که [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند (هود،۲۳) ؛ کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» و ایستادگی ورزیدند (احقاف،۱۴) و... نیز به عنوان داخل شوندگان به بهشت یاد می کند که ظاهراً آیات یاد شده به نوعی مصادیق عمل صالح یا رفتار شایسته را گوشزد می نمایند .

قران جز عمل مومنانه چیز دیگری اعم از قومیت، صرف تدین به یک دین (بدون عمل صالح)،

وضعیت مالی یا...را سبب ورود به بهشت و نجات از آتش نمی داند. از نظر قران ، تابعان ادیان مجاز

نیستند بهشت را حق اختصاصی خود بدانند

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(۱۱۱)

و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهی] ایشان

است. بگو: «اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.»

ورود به بهشت به صرف ادعای ایمان محقق نمی شود بلکه وصول به چنین جایگاه رفیعی به ویژه

مدارج بالای آن پس از گذر از آزمون های الهی و تحمل سختی ها و شداید خواهد بود:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲)

البته شرط عبور از سختی ها و آزمایشات و ابتلاها بدان معنا نیست که از انسان ها بیش از طاقت و ظرفیتشان طلب شود، امتیاز انسان ها در آزمون های الهی باتوجه به توان، استعداد و ظرفیت آنها تعیین می شود:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٤٢)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند -هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم- آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند.

دست بهشت

قران مکرراً بر ابدی بودن بهشت تاکید دارد. و در آیات زیادی ، پس از توصیف بهشت و بهشتیان عبارت "خالدین فیها" را آورده است که به معنی جاودانگی عذاب یا پاداش قیامتی دارد البته در یکی دو جای قران ، خلود ابدی مشروط به اراده خداوند دانسته شده است که ممکن است کنایه از تدبیر و تسلط خدا بر نظام پاداش و جزا باشدنه موقتی بودن آن :

وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ

مَجْدُودٍ (١٠٨)

"و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه

پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست"

عبارت "الاماشاربک" دوام در بهشت را موکول به خواست خدا نموده است و هرچند نوعی تحدید

در ابدیت از آن استشمام می شود. اما با توجه به تاکیدات فراوان قران در آیات دیگر مبنی بر خلود

بهشتیان شاید منظور آیه بیان و اشاره به تسلط اراده خداوند بر امور قیامت باشد.

محرورین از بهشت

شاید نتوان قوی تر از شرک، کفر و بی ایمانی و تکذیب آیات الهی و تکبر و رزی در مقابل دین خدا،

سببی برای محرومیت از بهشت پیدا کرد. قران مجید صریحا می فرماید:

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای

ستمکاران یاورانی نیست.»

قران، تکذیب آیات الهی و تکبر و رزی در پذیرش سخن خدا را از دیگر علل محرومیت از بهشت

میداند:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ

فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (اعراف-۴۰)

در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را
برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان
بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

و در جای دیگر صریحا کافران را از استفاده از نعم بهشتی محروم می‌داند:

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ
اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

اهل دوزخ بهشتیان را نداداده و از آنها طلب آب یا برخی از ارزاق بهشتی می‌کنند. بهشتیان جواب
می‌دهند : خداوند این ها را بر کافران ممنوع کرده است

نکته لطیفی که از بررسی آیات مربوط به بهشت به ذهن می‌رسد آن که ، ایمان به تنهایی شرط ورود
به بهشت نیست. اغلب آیات مربوط به ایمان ، آن را منضم به عمل صالح دانسته اند . اما در جهت
عکس آن ، بی ایمانی به تنهایی سبب خروج از بهشت دانسته شده است . بنابراین ایمان همراه با عمل
سبب ورود به بهشت و کفر ، شرک و تکذیب آیات حق سبب خروج از آن محسوب می‌شود. نتیجتا
اینکه ایمان شرط لازم هست اما شرط کافی نیست.

بهشتیان در مذاکرات بین خود چه می گویند؟ چه موضوعاتی برای آنها ارزش گفتگو دارد؟ قطعاً در

بهشت بحث بر سر زمین و املاک و واخلافات مادی و رقابتهای حسادت برانگیز در زرق و برق دنیا

وامثال آن نیست. بلکه اگر سخنی باشد سخنی نورانی و مناسب با فضای بهشت خواهد بود. در وهله

اول باید دانست که در بهشت جای سخن های گزاف و بیهوده و نیز سخنان گناه آلود نیست:

لا یسمعون فیها لغواً ولا تأثیماً

در آنجا هیچ سخن بیهوده و گناه آلودی نشنوند

بلکه هر سخنی رد و بدل شود سخن سلامت و نیکی است :

الا قیلاً سلاماً سلاماً

یکی از زیباترین موضوعات سخن وری اهل بهشت حمد و سپاس خداوند و تشکر از اوست. آنها گاه

خدارا بخاطر اجازه ورود به بهشتش ثنا می گویند :

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُكَ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم.» چه

نیک است پاداش عمل کنندگان

و گاه بخاطر هدایت هایی که خدا مشمول حالشان گردانید خدا را شکر می کنند:

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ (٤٣)

گفتمان دیگر اهل بهشت ، مذاکرات ایشان با اهل دوزخ است:

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا

نَعَمْ (اعراف، ٤٤)

و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگاران ما به ما وعده داده بود درست یافتیم؛

آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس

آوازدهنده‌ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد» .

و در جای دیگری از علت بدبختی و عذاب اهل نار می پرسند و پاسخ می شنوند که :

فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ

الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

اهل بهشت از مجرمان می پرسند: چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد گویند: «از نمازگزاران

نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم، و روز جزا را دروغ

می شمردیم،»

و گاه از همدیگر درباره اعمال صالحشان در دنیا می پرسند:

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا

عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

گویند: «ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم. (۲۶) پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب

گرم [مرگبار] حفظ کرد. (۲۷) ما از دیرباز او را می خواندیم، که او همان نیکوکار مهربان است.

گاه، بهشتیان یاد دوستانی میکنند که با آنها بر سرحقانیت راه خدا بحث می کردند

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَأُنْكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ. فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (صافات، ۵۵)

یکی از گویندگان بهشتی م یگوید: من در دنیا رفیقی داشتم که به طعنه و تمسخر از من می پرسید آیا

تو از راستگویانی (آیا سخنانت حقیقت دارند)

آنگاه به دنبال او به جستجو می پردازد و او را در جهنم می یابد

از دیگر مخاطبان اهل بهشت، فرشتگان و نگاهبانان بهشت هستند. آنها نیز با اهل بهشت گفتگوهایی

دارند. از جمله خوش آمد گویی به تازه واردان است:

" وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ" (اعراف، ۷۳)

"و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون

بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما، خوش

آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید]"

ویا :

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

" همان کسانی که فرشتگان جانشان را -در حالی که پاکند- می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند: «درود

بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآیید . "

رابطه بین بهشتیان رابطه ای بس نیکو وبدون دغدغه های دنیوی نظیر حسادت ها و توهین و بحث

های لغو و بیهوده خواهد بود. و اصولاً اهل بهشت در دل خود هیچ کینه و حسدی نسبت به همگنان

خویش ندارند

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ ۴۳

و هر گونه کینه ای را از دل های آنان زدودیم

فصل پنجم: جن در قرآن

جنّ واژه عربی و از ریشه "ج ن ن" به معنی پنهان است. کلیه واژه هایی که از این ریشه مشتق شده اند به نحوی معنای پنهانی را در خود دارند. مثلاً: جنت: باغی که از شدت تراکم انتهای آن پنهان است

جنین: موجود مخفی در رشکم مادر

مجنون: کسی که عقلش پنهان شده باشد، که در فارسی به دیو زده و دیوانه هم تعبیر می شود.

واژه جن ۲۲ بار در قرآن استعمال شده است. از بررسی آیات مذکور و نیز آیات دیگری که مرتبط با این موضوع هستند اما واژه جن در آنها استعمال نشده است نکات زیر را می توان نتیجه گرفت.

۱- جن موجود است نه موهوم

کثرت اشارات قرآنی و تعبیر مختلفی که در این کتاب به آنها می وشد نشان می دهد که این واژه به یک موجود تخیلی اشاره ندارد بلکه به نوع خاصی از وجودات اشاره دارد که اوصاف زیر شناسه آنان است:

۲- جن از آتش خلق شده است. دلیل این ادعا، سخن ابلیس، یکی از اجنه، است که در

مقام مقایسه خود با آدم و بیان علت کرنش نکردنش در مقابل آدم، گفت:

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

من از آدم برتر هستم، من را از آتش آفریدی و او را از گل.

بدیهی است اینکه انسان از خاک آفریده شده است به این معنا نیست که اگر چیزی به بدن انسان اصابت بکند گردو خاک بلند شود ویا اگر به او سنگ و گلوخ اصابت کند آزرده نشود. بلکه بدان معناست که عناصر سازنده بدن انسان از خاک گرفته شده است. به همین ترتیب، خلقت آتشین شیطان، بدان معنا نیست که همواره شعله ور یا سوزنده باشد بلکه ممکن است به این معنی باشد که عناصر تشکیل دهنده یا ویژگی های وجودی او از عناصر یا از ویژگی های موجود در آتش باشد. و همانگونه که انسان از اصابت سنگ و کلوخ دردمند م ی شود شیطان هم از قرار گرفتن در آتش دوزخ معذب خواهد گردید و اشکالی از این جهت نیست .

۳- در طول تاریخ ، شیاطین مورد پرستش واقع شده وبه گونه ای از شرکاء خداوند تلقی شده اند. قران می فرماید:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ (۱۰۰)

بو در جای دیگر می فرماید:

لَ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۴- در صف بندی حق و باطل ، همواره ، در کنار انسان های فرومایه، شیاطینی از جنس جن نیز وجود داشته اند که با توانایی های خود در مقابل جبهه حق (پیامبران) مخالفت می نمودند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ (۱۱۲)

۵- جنیان، زادو ولد دارند و تعدادشان همواره رو به افزایش است به همین جهت در قران سخن از ذریه شیطان به میان آمده است :

فسجدوا الا إبليسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنَ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ (۵۰)

و جال آنکه میزان زاد و ولد آنها در مقایسه با آدمیان بیشتر است از این رو جمعیتشان به تعبیر قران ، جمعیت آنها از بنی آدم هم پیشی گرفته است

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ (۱۲۸)

۶- جنیان نیز همانند آدمیان قدرت انتخاب دارند و بسان آدمیان مخاطب دعوت انبیا بوده اند و همانند انسان ها ، برخی از ایشان تابع دستورات انبیا گشتند و عده ای نیز از قبول دعوت ایشان سرباز زدند و همانند ابلیس وارد جرگه کافران گردیدند.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنِّ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۷- وبنابراین بخشی از ساکنان دوزخ را جنیان تشکیل می دهند:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ... (۱۷۹)

۸- امکان تسخیر و به کار گیری جن، قران به روشنی سخن از استخدام جنیان توسط انسان ها به میان آورده است . افرادی چون سلیمان نبی (ع) از نیروی اجنه برای پیشبرد امور کشور خویش استفاده می کردند

.... وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ (۱۲)

آنها سلیمان را در ساخت ابنیه و ظروف خدمت می کردند . بعید نیست در امور نظامی و جنگاوری نیز از قدرت اجنه استفاده کرده باشد زیرا به بیان قران ، بخشی از نیروهای سلیمان جنیان بودند و او هنگام سان دیدن از نیروهای خود، از صف جنیان هم بازدید می کرد:

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

۹- اجنه، به سبب ویژگیهای بدنی خود دارای قدرتهایی هستند که انسان های عادی از آن محرومند. سرعت سیر زیاد، نامرئی بودن و... قابلیت های آنان در انجام کارهای سخت را بسیار زیاد می نماید. به عنوان نمونه ، هنگامی که سلیمان نبی(ع) مشتاق دیدن تخت ملکه سبا شد ، یکی از جنیان تحت امر او به وی وعده داد که قبل از اینکه از جای برخیزد تخت ملکه سبا را برای وی حاضر سازد و جن دیگری که از نیروهای معنوی و علم کتاب بهره بیشتری داشت به وی گفت حاضر است قبل از اینکه سلیمان چشم بر هم بزند تخت ملکه سبا را برای وی حاضر سازد و بلافاصله اینکار را انجام داد.

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (نمل-۳۹)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

عفریتی از میان جنها گفت: من، قبل از آنکه از جای برخیزی، آن را نزد تو حاضر می کنم، که من بر این کار هم توانایم و هم امین. (۳۹)

و آن کس که از علم کتاب بهره ای داشت گفت: من، پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می آورم (۴۰)

۱۰- دسترسی اجنه به علوم غیبی همیشگی و نامحدود است. به بیان قران ، لگرچه سلیمان نبی(ع) از دار دنیا رحلت کرده بود اما چون در حالت ایستاده و متکی بر عصا مانده بود ، جنیان گمان می کردند که او زنده است تا اینکه موریانه عصای او را خورد و بدن سلیمان بر ريو زمین افتاد و آنجا بود که جنیان از مرگ سلیمان آگاه شدند . انی نشان می دهد که «ها علم گسترده ای از حوادث عالم ندارند و اگر دسترسی به علم غیب داشتند چنین خطایی از آنها سر نمی زد

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۱- شیاطین می توانند با مکر خود باعث انحراف آدمیان گردند. بخشی از شکایات کافران در قیامت، از دست اجنه ای است که باعث انحراف ایشان گردیدند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

۱۲- برخی از جنیان پس از شنیدن آیات قران و گرایش به اسلام، به میان قوم خود بازگشته و مبلغ دین شدند.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)

۱۳- هدف نهایی و مسیر تکاملی جنیان همانند انسان، عبودیت خداوند است :
وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

۱۴- برخی از انسان ها برای حل مشکلاتشان به جنیان مراجعه می کنند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)

فصل ششم: بررسی برخی از شبهات مخالفان قرآن

از بدو تاسیس اسلام و توسعه نفوذ قرآن که به دنبال خود تمدنی عظیم در کره زمین را پایه نهاد ، حرکت های ضد قرآنی نیز شکل گرفت. ساحر و کاهن خواندن پیامبر، شعر نامیدن قرآن ، مجنون خواندن پیامبر و دهها حرکت ضد فرهنگی دیگر از جمله اقداماتی بود که در سال های اول نزول قرآن از سوی مخالفان انجام گرفت . این مخالفت های ضد فرهنگی ، پس از رحلت پیامبر به اشکال گوناگون توسط نسل های بعدی مخالفان قرآن ادامه یافت. در سال های اخیر نیز تتمه این حرکت ها در دنیای مجازی ، در قالب مقاله ، یادداشت ، عکس ، پوستر ، فیلم و... انجام می شود. عدم پاسخگویی مناسب و به وقت به این سوالات می تواند منجر به تضعیف مبانی اعتقادی اعضای جامعه شود. در سطور زیر به برخی از ایرادات مذکور اشاره و در حد مجالی که یک جزوه درسی دارد به پاسخ آنها پرداخته می شود.

الف- شبهه در نیت قرآن

برخی از مخالفان قرآن بر اساس پاره ای روایات جعلی و غیر مستند مدعی شده اند که قرآن حاضر همان قرآن زمان نزول نیست و به عبارت دیگر در قرآن تحریف شده است

پانچ

عمده دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی متن موجود قرآن را همان متن نازل شده بر پیامبر دانسته و هرگونه تحریفی در آن را بر نتافته و از اصالت و سندیت آن دفاع می کنند. یادشندگان برای اثبات مدعای خود ادله ای ذکر کرده اند. این ادله از جوانب مختلف به موضوع عدم تحریف قرآن می پردازد . در سطور زیر ابتدا مساله را از جنبه تاریخی بررسی کرده و سپس به دیدگاه ائمه شیعه در این خصوص خواهیم پرداخت :

قران هیچگاه از دسترس مسلمانان دور نبود. ولذا اصلاً فرصتی برای تحریف آن فراهم نشد. به دلیل تاکید آیات قران بر مطالعه و قرائت آیات الهی و همچنین با توجه به توصیه های فراوان پیامبر خدا(ص)، ائمه معصومین(ع) و سایر بزرگان اسلام، سنت حفظ آیات قران از همان ابتدا در جامعه اسلامی رایج گشت و همواره اطراف پیامبر خدا چندین نفر حافظ قران حاضر بودند تا با شنیدن آیات جدید آن را در سینه بسپارند. هر روز در مسجد مدینه جلسات قرائت و مطالعه و بحث و گفتگو پیرامون مفاهیم آیات قران برگزار می شد. وحی نازل شده در اولین فرصت توسط کاتبان وحی بر روی پوست آهو، لوح گلین یا استخوان شتر و نظایر آن بایگانی می شد. و به فاصله اندکی پس از رحلت پیامبر(ص) به دستور خلیفه اول مکتوبات کاتبان گردآوری و مصحف کامل تهیه گردید چند سال بعد، در زمان خلیفه سوم، از روی مصحف مذکور چندین نسخه تهیه و به شهرهای بزرگ آن روزگار ارسال گردید تا در جلسات قرائت قران که در طول ایام سال به خصوص ایام ماه مبارک رمضان برگزار می گردید مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب برخلاف کتاب مقدس یهود (که حداقل در دو مقطع مفقود گردید و بار اول آن پس از گذشت چهل سال از روی خاطرات کهنسالان بنی اسرائیل بازنویسی شد)، در تاریخ نگارش قران هیچ فاصله زمانی که در آن قران از دسترس مردم دور مانده باشد وجود ندارد. و با توجه به عمومیت حفظ و قرائت قران که به عنوان یک فضیلت بزرگ بین مسلمین رایج بود اصلاً فرصتی برای تغییر و تحریف در قران فراهم نشد..

شیعه و تحریف قران

در برخی از کتب و رسانه های اهل سنت و خصوصاً وهابی گفته می شود که شیعیان قایل به تحریف قران هستند و بر اساس این اتهام رای به خطاکاری و حتی کفر شیعیان صادر نموده اند. مستمسک اصلی این نویسندگان، برخی روایاتی است که به حذف برخی کلمات (مثلاً اسم امام علی(ع)) از قران دلالت دارند از جمله این روایات نمونه های زیر هستند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ ع. °

° - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۴

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَوْحَى إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص - فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أَوْحَى إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ
إِنَّكَ عَلَى وَكَايَةِ عَلِيٍّ وَعَلَى هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. همان ۴۱۷

برسی

از نظر سند و وثاقت متن، باید گفت، صحت بسیاری از روایات تحریف نما، به دلیل وجود نام شخصی به نام سیف بن عمر در سند اکثر آن ها، محل تردید است زیرا از نظر علمای علم رجال این شخص و جاهت و وثاقتی ندارد. ولذا روایاتی که از وی نقل می شود قابل اطمینان نیست. بنابراین به دلیل ضعف سندی و عدم صحت اکثر این روایات نمی توان با قاطعیت اتهام مذکور را متوجه شیعه نمود.

به فرض صحت روایات مورد گفتگو، باید متوجه این نکته هم بود که با توجه به عدم رواج علائم نقطه گذاری (نظیر نقطه، ویرگول، علامت نقل قول و...) نبود ممیزی و نظارت قابل اطمینان قبل از انتشار کتب، و این که نگارش اغلب روایات با فاصله زمانی زیاد بعد از شنیدن انجام می گرفت چه بسا، راوی حدیث شنیده شده را پس از مدتها آن را برای فرزند یا نوه اش نقل می کرد و نهایتاً به شخصی که نویسنده کتاب مورد نظر بود می رسید. نویسنده نیز آنچه با چند واسطه به گوشش خورده بود را بدون رعایت نکات ویرایشی می نگاشت و چه بسا، آیات قران و توضیحات امام(ع) (که در حالت گفتار شفاهی با تون صدا و شکل ادای حروف تمایزشان را می توان نشان داد) را با یک قلم و یک خط می نگاشت و همین امر باعث بد فهمی خوانندگان بعدی می شد. آنها، به اشتباه توضیحات امام در باره آیه را به عنوان متن اصلی آیه (به نظر امام) قلمداد می کردند. و کم کم این تلقی که ائمه شیعه قائل به تحریف قران هستند پدید آمد.

از نظر محتوایی نیز باید دانست، برای استنتاج صحیح و منصفانه از جملات هر نویسنده ای باید گزاره مورد نظر وی را با سایر سخنان وی مقایسه نمود. در مورد قران نیز فهم معنای هر آیه در گرو فهم آیات مرتبط با آن است و چه بسا استفاده از یک آیه بدون دقت در آیات مرتبط نتایج زیان باری برای محققان ناشی در پی آورد. اصولاً اغلب مکاتب انحرافی محصول نگاه گزینشی به آیات قران و روایات معصومین(ع) بوده است.

لازم به ذکر است، ائمه شیعه در مباحث فقهی، بحث های کلامی و تعالیم خود به آیات و سوره های همین قران حاضر استناد می نمودند. و هواداران خود را به تلاوت همین قران موجود در میان مردم امر می نمودند و برای خواندن سوره های همین قران بشارت به ثواب و پاداش میدادند.

"سفیان بن سمط از امام صادق (ع) نقل می‌نمایند که از ایشان در ارتباط با اختلافاتی که در قرائات قرآن وجود دارد، سؤال نمودم. ایشان فرمودند که (همانند سایر مردم) و همان گونه که به شما آموخته‌اند، قرآن را تلاوت نمایید"^۶

بی شک اگر در نظر امام، قرآن صورت دیگری می‌داشت نمی‌بایست قرآن رایج و جاضر را مستند سخنان و آرای خویش قرار بدهد و نیز معنا نداشت که برای خواند قرآنی که عین سخن خداوند نیست ثواب‌های آنچنانی بیان نمایند. امام صادق (ع) در پاسخ به شبهه عدم ذکر نام ائمه (ع) در قرآن می‌فرماید:

خداوند کلیات احکام و عقاید را در قرآن آورده است اما توضیح دقایق و مصادیق و جزئیات امور توسط پیامبر تبیین شده است مثلاً در قرآن فقط یک یا دو آیه در مورد حج آمده است اما تبیین دهها فرع فقهی حج را در سنت پیامبر باید جستجو کرد. نماز و زکات نیز هرچند در باره اهمیت شان آیاتی آمده است اما کیفیت و جزئیات آن دو در سخنان پیامبر تبیین شده است به همین ترتیب اصل ولایت در قرآن آمده است اما بیان مصداق آن (حضرت علی (ع)) توسط پیامبر اکرم (ص) در مواقع متعددی از جمله در روز غدیر انجام پذیرفته است.^۷ معلوم می‌شود خود امام صادق (ع) قرآن دیگری غیر از قرآن متداول بین مسلمانان که نام حضرت علی در آن نیست سراغ نداشته بود و گرنه می‌فرمود در قرآنی که نزد ما است نام علی (ع) آمده است!!

اغلب دانشمندان و مفسران بزرگ شیعه نظیر، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، علامه مجلسی و از معاصران علامه طباطبایی، آیت الله خویی و آیت الله جوادی آملی قول به تحریف قرآن را برنرفته و آن را محکوم کرده و روایات مذکور را فاقد صحت و سندیت کافی دانسته‌اند.

اهل سنت در مظان اتهام

اگر وجود برخی روایات ضعیف و مبهم دلیل اتهام قول به تحریف به شیعه باشد باید همین اتهام را نیز متوجه اهل سنت نمود. زیرا در متون روایی آنها نیز شاهد روایاتی هستیم که مستقیم یا غیر مستقیم به تحریف قرآن دلالت دارند. به عنوان نمونه در کتاب کنز العمال از قول خلیفه دوم سخن از آیات زیادی به

^۶- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۱

^۷- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰

میان آمده که اکنون در قرآن نیست و از جمله آنها آیه ای درباره سنگسار بوده است.^۸ در صحیح بخاری نیز از وی نقل شده که :

اگر ترس از مردم نبود که بگویند عمر در قرآن دخل و تصرف نموده و چیزی به آن افزود، حتماً با دستان خودم، آیه سنگسار را در قرآن می‌نگاشتم^۹

معلوم می‌شود از نظر خلیفه دوم این آیه از قرآن حذف شده است. در روایات دیگری که در متون اهل سنت درج شده است خبر از بین رفتن کاغذهایی داده شده است که در آن متن آیاتی از سوره احزاب درج شده بود و این اتفاق دلیل حذف آیات مورد نظر از قرآن برشمرده شده است.^{۱۰} همچنین، در مورد تردید و اختلاف اصحاب درباره برخی آیات قرآن مطالب زیادی در متون روایی اهل سنت قابل جستجو است.^{۱۱} بی تردید، دانشمندان اهل سنت نیز وجود چنین روایات مبهمی را دلیل اعتقاد به تحریف قرآن نمی‌دانند. اکنون جای سوال است که چرا برخی از مبلغان و نویسندگان اهل سنت، در مورد شیعه سیاست یک بام و دو هوا را اتخاذ کرده اند و همان اتهامی که به خودشان متوجه است را به شیعه روا داشته اند؟؟؟؟!!!

ب- اشکالات لثقی

مخالفان قرآن با تلاش بسیار، به زعم خود اشکالاتی در مورد واژه‌ها و عبارات و جملات قرآن پیدا کرده و بر اساس آن خواسته اند تا حجیت قرآن را زیر سوال ببرند. بخشی از شبهات آنان از قرار زیر است :

ب-۱- و مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین

متن اشکال:

^۸- متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال ج ۲ ص ۴۸۰، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱هـ/

^۹- ابی داود، سنن، حدیث ۴۴۱۸؛ صحیح بخاری و ج ۹ ص ۸۶

^{۱۰}- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲،

^{۱۱}- (همان، ج ۳، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۱۷۵)

در قران خداوند با صفت مکار یاد شده است. گویی قران صاحب خود را مکار و فریبکار معرفی نموده است و لذا به خود این کتاب نیز نمی شود اعتماد نمود زیرا از سوی فردی فریبکار نازل شده است

پاسخ :

واژه مکر در ادبیات عرب به معنی چاره اندیشی و نقشه کشی درباره کسی بدون اینکه فرد مورد نظر متوجه شود. اعم از اینکه نقشه سوء یا خیر باشد. از همین روست که در جای دیگر می فرماید:

و لایحیق المکر السیء الا باهله ؛

مکر بد جز [دامن] صاحبش را نگیرد .

معلوم می شود مکر دو نوع دارد : مکر بد و مکر خوب . بنابراین اصل مکر به معنی نقشه ریزی بدون اطلاع شخص مورد نظر است . این کار ممکن است خوب باشد (مثلا مکر نسبت به دشمن) و گاه بد (مثلا مکر نسبت به انسان های نیک اندیش و ساده)

اکنون معنی آیه بحث معلوم می شود: خداوند بهترین نقشه ریز است. علت این ادعا هم کاملاً روشن است خداوند به همه زوایای هستی آگاه است همچنین تمام هستی جنود و نیروهای او هستند لذا از همه ابزار موجود در هستی می تواند عنوان ابزار برای اجرای نقشه اش استفاده کند و از مسیری سراغ انسان بدکار بیاید که نسبت به آن غافل است. از این رو خداوند بهترین نقشه ریز یا بهترین مکار است

ب-۲- هوالجبار

برخی گمان می کنند جبار به معنی ستمکار است و لذا عبارت " هو...الجبار ... " در سوره حدید را نوعی توهین به خدا و منافی با صفت الرحمان و نتیجتاً نشانه تناقض در قران تلقی کرده اند .

پاسخ : این عبارت از آیه شریفه ۲۳ از سوره حشر انتخاب شده است. اصل آیه چنین است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ...

اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است].

جبار صیغه مبالغه از ریشه ج ب ر ، به معنای بسیار جبران کننده و مرمت بخش کاستی‌ها و شکستگی‌ها و از اسماء و صفات الهی می‌باشد. و نباید به معنی ستمکار ترجمه نمود. خصوصاً اینکه در آیات دیگر قرآن خداوند به عدالت و منزه بودن از ظلم به بندگان توصیف شده است

ب-۳- المتکبر

در ادامه آیه بالا، عبارت المتکبر آمده است که این کلمه نیز در ذهن برخی از خوانندگان قرآن ایجاد شبهه کرده است. زیرا همواره در آثار اخلاقی از تکبر به عنوان یک روحیه وخلق بد یاد شده است. در پاسخ به این اشکال نیز باید گفت: تکبر به معنی خود بزرگ بینی است و این صفت در باره انسان صفت مذمومی است زیرا که نه انسان و نه هیچ موجود دیگری حقیقتاً بزرگ نیست بنابراین هر موجودی خود را بزرگ ببیند دچار خطا شده است و از همین روی تکبر صفت اخلاقی مذمومی دانسته شده است حال آنکه در مورد خداوند قضیه تفاوت میکند زیرا خداوند واقعاً بزرگ است و لذا خود بزرگ بینی برای او عین واقعیت و در واقع علم به امری حقیقی می باشد لذا امر نکوهیده ای برای خداوند محسوب نمی شود.

ج- ایرادات نحوی و صرفی

گروهی از مستشکلین ، با تمرکز روی جنبه ادبی قرآن مدعی وجود پاره ای اشکالات ادبی صرفی یا نحوی در قرآن هستند و این اشکالات را بهانه ای برای انکار اعجاز قرآن دانسته اند.. در این جا به چند نمونه اشاره می شود :

ج-۱- ان هذان لساحران ،

اشکال: با توجه به قواعد ادبیات عرب، اسم ان باید منصوب باشد لذا شکل صحیح عبارت مذکور چنین است : ان هذین ساحران

پاسخ : معلوم می شود نویسنده این اشکال اطلاع چندانی از ادبیات عربی ندارد در حالی که اگر به کتاب های آموزش ادبیات عرب رجوع می کرد می دید که حرف انّ اگر بدون تشدید باشد عمل نصبی نمی کند و ضرورتی به وجود اسم منصوب نیست.

ج-۲- قد أَفْلَحَ المومنون یا قد فَالَحَ المومنون!؟

اشکال: چون باب افعال معنای متعدی میدهد بنابراین فعل أَفْلَحَ (ماضی باب إفلاح به معنی رستگار کردن) باید به شکل ثلاثی مجرد (فَلَحَ) آورده می شد تا معنی رستگار شدن را بدهد

پاسخ: بنابراین قواعد علم ادبیات عرب؛ باب افعال هم معنای متعدی دارد وهم در معنای ثلاثی مجرد استعمال می شود. بنابراین در اینجا أَفْلَحَ همان معنایی را ایفاد میکند که فَالَحَ دارد.

ج-۳- إِنْ رَحِمَتَ اللّٰهَ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف، ۵۶)

اشکال: با وجه به لزوم تطابق مبتدا و خبر در تعداد و جنسیت، در آیه مورد نظر کلمه " قریب " باید به صورت مونث (قریبه) آورده می شد

پاسخ: «رحمت» مؤنث مجازی است. و آوردن خبر مذکر برای مونث مجازی از نظر ادبی ایرادی ندارد

ج-۴- أَلَمْ أَنهَكُمَا عَن تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ

وَوُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةِ أَوْرَثْتُمُوهَا

اشکال: در این دو جمله ، بعد از اسم اشاره تلکما و تلکم، اسم مفرد شجره و جنه آورده شده است، در حالی که با توجه به وجود دو ضمیر کما و کم ، باید الشجرتان (تثنیه) و الجنات (جمع) آورده می شد!

پاسخ : برخلاف برداشت نویسنده، حرف ک، و کما، که بلافاصله بعد از اسم اشاره (تلک) آورده می شود ضمیر نیستند بلکه حرف خطاب هستند و فقط نشان دهنده تعداد و جنس مخاطب هستند نه تعداد و جنس چیزی که به آن اشاره می شود

د- اشکالات محتوایی

د-۱- یکی از نویسندگانی که به خیال خود اشکالاتی بر قرآن گرفته است می نویسد:

قرآن بی نظم است . پر از تکرار است. هیچ داستانی را کامل نگفته . در هر سوره و در هر صفحه مطالب مختلف و متنوع کنار هم آورده شده است (سها، ۳۶)

پاسخ : همانطور که در درس های قبلی آمد، قرآن نه کتاب علمی است و نه کتاب تاریخی و نه طبیعت شناسی و نه ، قرآن ، کتاب هدایت است و البته بنا به مصلحت و در موارد نیاز ، به نکات تاریخی ، علمی و یا طبیعت شناسانه اشاراتی دارد. نظم و چینش قرآن مختص به خودش است و نباید با کتاب های دیگر مقایسه شود همان گونه که نظم اشعار حافظ را نباید با کتاب های درسی امروزی مقایسه نمود.

د-۲- اشکال دیگر : به چه دلیل خود قرآن به تنهایی ملاک نیست و هر جا کم میآورد به حدیث پناه می برید

پاسخ : با این که ظواهر قرآن روشن و آشکار است اما فهم عمیق تر آن بی نیاز از تفسیر نیست و چنین نیست که هر کس با هر اندازه از آگاهی بتواند از آن استفاده کند.

باتوجه به نص قرآن، پیامبر مفسر و کارشناس قرآن است و مردم مامور به پرسش از او هستند:

انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم (نحل، ۴۴)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی

بنابراین رجوع به سنت پیامبر (ع) چیزی جز اطاعت از قرآن نیست. به همین ترتیب با استفاده از برخی آیات دیگر و نیز تعدادی از احادیث ، حجیت سخن معصومین اهل بیت (ع) قابل اثبات است

و- اشکالات علمی

در دو آیه قرآن ، به مدت شیردهی و بارداری اشاره شده است :

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است، (احقاف؛ ۱۵)

در جای دیگر می فرماید:

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه

مادرانی که بخواهند دوره کامل شیردهی را تمام کنند باید دوسال تمام به فرزند خود شیر دهند

برخی از ویسندگان مخالف قران با دستاویز قرار دادن این دوآیه اشکال کرده اند که با تفریق مدت شیردهی (۲۴ ماه) از مجموع مدت شیردهی و بارداری (۳۰ ماه) ، مدت بارداری به دست می آید که در اینجا ۶ ماه می شود حال آنکه دوره بارداری ۹ ماه است .

پاسخ : بدون هیچ توضیح اضافه ای ، باید دانست که حداقل دوران بارداری ۶ ماه می باشد و در آیه دوم نیز حداکثر دوران شیردهی دوسال تعیین شده است بنابراین وجود مادریانی که کمتر از بیش از ۶ ماه بارداری و یا کمتر از دوسال شیر دهی داشته اند غیر طبیعی نیست و لذا اشکالی بر آیه وارد نیست

و- اشکالات تاریخی

چرا قران فقط به پیامبرانی که در خاورمیانه آمده اند اشاره دارد ؟ چرا هیچ سخنی از پیامبران سایر سرزمین ها به میان نیاورده است؟

پاسخ : قران برای هدایت مردم نازل شده است . قطعاً اشاره به پیامبرانی که آثار و سرگذشتشان در میان مخاطبان شناخته شده هستند تاثیر بهتری می گذارد . عدم اشاره قران به نام پیامبران دلیل بر عدم ارسال آنان نیست و اساساً نیاز نیست که قران نام همه پیامبران را ذکر کند. از نظر منطق تبلیغ، مثال هایی که برای مخاطب زده می شود باید برای وی قابل فهم باشد. طبیعتاً برای مخاطبان اولیه قران ، اشاره به نام شهرها و افرادی که برای آنها آشنا بودند تاثیر بیشتری داشت . برای ارتباط با نسل های بعدی هم کافی است عباراتی آورده شود تا آنها نیز به هدف سخن (مثلاً پی بردن به قدرت و یا تدبیر خدا) نزدیک شوند. در قران این مساله رعایت شده است. به عنوان نمونه برخی از اشارات علمی قران در باره زمین تنها با ابزارهای جدید علمی قابل فهم بشر بود و می توان آنها را سخن گویی قران با مردم زمانهای بعد

تلقی نمود. مثلاً، در سوره فرقان سخن از دو دریا به میان آمده که در کنار هم هستند اما آبشان بایکدیگر مخلوط نمی شود:

هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا

و اوست کسی که دو دریا را موج‌زنان به سوی هم روان کرد: این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن دو، مانع و حریمی استوار قرار داد. (فرقان، ۵۵)

و در سوره زاریات سخن از گسترش یافتن آسمان به میان آمده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (الذاریات: ۴۷)

و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی‌گمان، ما [آسمان] گستریم

قطعاً بهترین حد فهم از ظاهر این آیات، نه در دوران پیامبر اسلام بلکه در دوران جدید و بعد از اختراع ماهواره و امکان عکاسی های هوایی و نیز بعد از انتشار نظریه هابل مبنی بر حرکت واگرایانه کهکشانها از یکدیگر و افزایش تدریجی فاصله آنها از هم و در نتیجه وسیعتر شدن آسمان می باشد